

حَقَاقَات

انسان ۲۵ ساله

حلقه دوم

نگاهی یکبارچه به سیره سیاسی و روش مبارزاتی ائمه علیهم السلام

بیانات دانشمند محترم.

حضرت آیت الله سید علی خامنه ای

www.ketab.ir



صحباً

www.ketab.ir

عنوان و نام پدیدآور: انسان ۲۵۰ ساله؛ بیانات مقام معظم رهبری
درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام
گردآوری و تنظیم متن: صهبا. مشخصات نشر: قم، مؤسسه
ایمان جهادی، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص. شابک:
۹۷۸-۶۰۰-۶۲۷۵-۸۴-۰ وضیعت فهرست‌نویسی: فیبا موضوع:
خامنه‌ای، سید علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸- نظریه
درباره چهارده معصوم شناسه افزوده: مؤسسه جهادی، صهبا
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ الف ۸/ ج ۱ الف ۶۲/ DSR رده‌بندی دیویی:
۳۰۴۶۴۰ شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۵۵/۸۴۴

www.ketab.ir

حَلَقَاتِ «انسان ۲۵۰ ساله» / حلقه دهم
نگاهی یکپارچه به سیره سیاسی و روش مبارزاتی ائمه
بیانات دانشمند محترم حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای
گردآوری و تنظیم: صهبا
طراحی نشان: استاد مسعود نجابتی
چاپ اول: تیر ۱۳۹۰

مجموع شمارهگان: ۴۴۴,۰۰۰ نسخه
چاپ صد و چهارم: مهر ۱۴۰۳، ۵۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۷۵-۸۴-۰
چاپ و صحافی: سلمان فارسی
قیمت: ۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال



انتشارات مؤسسه
ایمان جهادی
۰۲۵ - ۳۳۵۵۱۲۱۲
۰۹۱۰ - ۲۱۱۵۷۷۶
info@sahba.ir



آشنایی با دیگر
محصولات در
sahba.ir

سامانه سامکی
ارسال نام کتاب به
۳۰۰۰۷۲۲۵۵

فهرست

۷ اشاره

۱۳ مقدمه

۲۷ فصل اول پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۷۱ فصل دوم امامت

۸۵ فصل سوم امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۲۷ فصل چهارم حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام

۱۴۵ فصل پنجم امام حسن علیه السلام

۱۷۹ فصل ششم امام حسین علیه السلام

۲۰۵ فصل هفتم حرکت زینب کبری علیها السلام و سفیران کربلا

۲۱۷ فصل هشتم شرایط اجتماعی و سیاسی پس از حادثه کربلا

۲۴۱ فصل نهم امام سجاد علیه السلام

۲۸۷ فصل دهم امام باقر علیه السلام

۳۱۳ فصل یازدهم امام صادق علیه السلام

۳۳۵ فصل دوازدهم امام کاظم علیه السلام

۳۵۷ فصل سیزدهم امام رضا علیه السلام

۳۷۷ فصل چهاردهم امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام

۳۹۳ فصل پانزدهم غایت حرکت انسان ۲۵۰ ساله

۴۱۱ فهرست تفصیلی

۴۲۷ منابع پاورقی

غربت ائمه عليهم السلام به دوران زندگی این بزرگواران منتهی نشد، بلکه در طول قرن‌ها، عدم توجه به ابعاد مهم و شاید اصلی از زندگی این بزرگواران، غربت تاریخی آنها را استمرار بخشید. یقیناً کتاب‌ها و نوشته‌ها در طول این قرون، از ارزش بی‌نظیری برخوردارند، زیرا توانسته‌اند مجموعه‌ای از روایاتی را که در باب زندگی این بزرگواران هست، برای آیندگان یادگار بگذارند. لکن عنصر «مبارزه سیاسی» که خط ممتد زندگی ائمه هدی عليهم السلام را در طول ۲۵۰ سال تشکیل می‌دهد، در به‌لای روایات و احادیث و شرح حال‌های ناظر به جنبه‌های علمی و معنوی، گم شده.

زندگی ائمه عليهم السلام را ما باید به عنوان درس و اسوه فراگیریم، نه فقط به عنوان خاطره‌های شکوهمند و ارزنده؛ و این، بدون توجه به روش و منش سیاسی این بزرگواران، ممکن نیست. بنده شخصاً علاقه‌ای به این بُعد و جانب از زندگی ائمه عليهم السلام پیدا کردم، و بد نیست این را عرض کنم که اول بار این فکر برای بنده در سال ۱۳۵۰ و در دوران محنت بار^۱ یک امتحان و ابتلای دشوار پیدا شد. اگرچه

۱. (م‌ح‌ن) اندوه بار، سختی آور

قبل از آن به ائمه به صورت مبارزان بزرگی که در راه اعلاى کلمهٔ توحید و استقرار حکومت الهی فداکاری می‌کردند توجه داشتیم، اما نکته‌ای که در آن برهه ناگهان برای من روشن شد، این بود که زندگی این بزرگواران، علی‌رغم تفاوت ظاهری - که بعضی، حتی میان برخی از بخش‌های این زندگی احساس تناقض کردند - در مجموع، یک حرکت مستمر و طولانی است که از سال دهم، یازدهم هجرت شروع می‌شود و ۲۵۰ سال ادامه پیدا می‌کند و به سال دویست‌وشصت - که سال شروع غیبت صغری است - در زندگی ائمه خاتمه پیدا می‌کند.

این بزرگواران یک واحدند، یک شخصیتند. شک نمی‌شود کرد که هدف و جهت آنها یکی است. پس ما به جای اینکه بیاییم زندگی امام حسن مجتبی علیه‌السلام را جدا و زندگی امام حسین علیه‌السلام را جدا و زندگی امام سجاد علیه‌السلام را جدا تحلیل کنیم - تا حیثاً در دام این اشتباه غرق نگردیم - بپذیریم که سیرهٔ این سه امام به خاطر اختلاف ظاهری باهم متعارض و مخالفند. باید یک انسانی را فرض کنیم که ۲۵۰ سال عمر کرده، و در سال یازدهم هجرت قدم در یک راهی گذاشته و تا سال دویست‌وشصت هجری این راه را طی کرده.

تمام حرکات این انسان بزرگ و معصوم با این دید قابل فهم و قابل توجیه خواهد بود. هر انسانی که از عقل و حکمت برخوردار باشد - ولو نه از عصمت - در یک حرکت بلندمدت، تاکتیک‌ها و اختیاراتی موضعی خواهد داشت. گاهی ممکن است لازم بداند تند حرکت کند و گاهی کند، گاهی حتی ممکن است به عقب‌نشینی حکیمانه دست بزند، اما همان عقب‌نشینی هم از نظر کسانی که علم و حکمت و هدف‌داری او را می‌دانند، یک حرکت به جلو محسوب می‌شود. با این دید، زندگی امیرالمؤمنین با زندگی امام مجتبی با زندگی حضرت ابی‌عبدالله، با زندگی هشت امام دیگر - تا سال

دویست و شصت - یک حرکت مستمر است. این را بنده در آن سال متوجه شدم و با این دید وارد زندگی آنها شدم، یک بار دیگر نگاه کردم و هرچه پیش رفتم این فکر تأیید شد. توجه به اینکه زندگی مستمر این عزیزان معصوم و بزرگوار - از اهل بیت رسول خدا - با یک جهت‌گیری سیاسی همراه است، قابل این است که به عنوان یک فصل جداگانه، مورد عنایت قرار بگیرد، و بنده به این مطلب خواهم پرداخت ان‌شاءالله؛ مایلم این جمله را قدری با شرح و تفصیل عرض کنم.

اولاً مبارزهٔ سیاسی یا مبارزهٔ حاد سیاسی که ما به ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌دهیم یعنی چه؟ منظور این است که مبارزات ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام فقط مبارزهٔ علمی و اعتقادی و کلامی نبود؛ از قبیل مبارزات کلامی‌ای که در طول همین مدت شما در تاریخ اسلام مشاهده می‌کنید؛ معترضین، مثل اشاعره^۱ و دیگران. مقصود ائمه از این نشست‌ها و حلقات درس و بیان حدیث و بیان احکام فقط این نبود که یک مکتب کلامی یا فقهی را که به آنها وابسته بود، صلب و ثابت کنند و خصوم^۲ خودشان را مُفهم کنند، چیزی بیش از این بود. همچنین یک مبارزهٔ مسلحانه هم از قبیل آن چیزی که انسان در زندگی جناب زید و بازماندگانش، و همچنین بنی‌الحسن و بعضی از آل جعفر و دیگران، در تاریخ زندگی ائمه علیهم‌السلام می‌بیند، نداشتند. البته آنها را به طور مطلق هم تخطئه نمی‌کردند، بعضی را تخطئه می‌کردند به دلایلی غیر از نفس مبارزهٔ مسلحانه، بعضی را هم تأیید کامل می‌کردند، در بعضی هم به نحو پشت جبهه شرکت می‌کردند... کمک مالی و آبرویی، کمک به جادادن و مخفی کردن و از این قبیل. لیکن خودشان به عنوان ائمه علیهم‌السلام آن سلسله‌ای که ما می‌شناسیم، وارد در مبارزهٔ

۱. برای مطالعهٔ بیشتر به حلقهٔ سوم انسان ۲۵۰ ساله / پی‌نوشت شماره ۲۹. سوء استفادهٔ خلفا از مجادلات کلامی

اشاعره و معتزله، مراجعه کنید.

۲. (خ‌ص م) جمع خصم، دشمنان

مسلحانه نبودند و نمی‌شدند. مبارزه سیاسی، نه آن اولی است و نه این دومی، عبارت است از مبارزه‌ای با یک هدف سیاسی. آن هدف سیاسی چیست؟ عبارت است از تشکیل «حکومت اسلامی» و به تعبیر ما «حکومت علوی».

اِنَّه از لحظه وفات رسول‌الله تا سال دویست و شصت، در صدد بودند که حکومت الهی را در جامعه اسلامی به وجود بیاورند، این، اصل مدعاست. البته نمی‌توانیم بگوییم که می‌خواستند حکومت اسلامی را در زمان خودشان - یعنی هر امامی در زمان خودش - به وجود بیاورند؛ آینده‌های میان مدت و بلندمدت و در مواردی هم نزدیک مدت وجود داشت. مثلاً در زمان امام مجتبی علیه‌السلام به نظر ما تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی، در آینده کوتاه مدت بود. امام مجتبی در جواب به آن کسانی - مُسَيَّب بن نَجَبَه و دیگران - که می‌گفتند چرا شما سکوت کردید، می‌فرمود: «وَإِنْ أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ لِلْغَايِبِينَ»^۲ و در زمان امام سجاد به نظر بنده، برای آینده میان مدت بود، که حالا در این باره نتوانیم مطالبی را که هست، عرض خواهیم کرد. در زمان امام باقر علیه‌السلام احتمال زیاد این است که برای آینده کوتاه مدت بود. از بعد از شهادت امام هشتم، به گمان زیاد، برای آینده بلندمدت بود. برای چه موقع؟ مختلف بود، اما همیشه بود. این، معنای مبارزه سیاسی است.

۱. مسیب بن نجبه از شیعیان و همراهان امیرالمؤمنین در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان بود. او یکی از دعوت‌کنندگان امام حسین به کوفه برای قیام علیه یزید بود، اما پس از ورود عبیدالله زیاد به کوفه و اتفاقاتی که افتاد، حضرت را در قیام یاری نکرد. باین حال ۵ سال بعد همراه جمعی از شیعیان به خونخواهی امام قیام کرد و به شهادت رسید. این قیام به قیام توابین معروف شد. (الکامل فی التاریخ (عزالدین ابن اثیر، متوفی ۶۳۰ق) ج ۱/ ۴ ص ۱۵۹)

۲. سوره مبارکه انبیاء / آیه ۱۱۱، «و نمی‌دانم، شاید آن برای شما آزمایشی و [مهلت] برخوردارگی تا زمانی [معین] باشد.» در کتاب انساب الاشراف (احمد بن یحیی بلاذری، متوفی ۲۷۹ق) ج ۱/ ۳ ص ۴۴ آمده، امام حسن علیه‌السلام این آیه را در سخنرانی بعد از واقعه صلح خواندند.

همه کارهای ائمه علیهم السلام غیر از آن کارهای معنوی و روحی که مربوط به اعلائی نفس یک انسان و قرب او به خداست - یَبْنُهُ وَ یَبِّنُ رَبَّهُ - یعنی درس، حدیث، علم، کلام، مُحاجه با خُصوم علمی، با خُصوم سیاسی، تبعید، حمایت از یک گروه و رد یک گروه، در این خط است؛ برای این است که حکومت اسلامی را تشکیل بدهند. این، مدعاست. ۱۳۶۵/۴/۲۸۰

اصلاً ائمه علیهم السلام آیا یک زندگی سیاسی داشتند یا نه؟ آیا زندگی ائمه علیهم السلام فقط این بود که یک عده شاگرد، یک عده مرید، یک عده علاقه‌مند را دور خودشان جمع کنند، احکام نماز و احکام زکات و احکام حج و اخلاقیات اسلامی و معارف و اصول دین و عرفان و این چیزها را به آنها بیان کنند، و همین و بس؛ یا نه، غیر از این چیزهایی که گفته شد و روح آنچه که گفته شد، یک چهارچوب دیگری در زندگی ائمه است که آن همان زندگی سیاسی ائمه علیهم السلام است؟ این یک مطلب بسیار مهمی است که باید روشن بشود. البته در فرصت‌های کوتاه جای بحث استدلالی و مشروح نیست. من رئوس مطالب را عرض می‌کنم برای اینکه آن کسانی که شوق دارند دنبال این مسئله بروند، با این چهارچوب یک بار دیگر روایات را نگاه کنند و کتب تاریخ را ببینند، آن وقت معلوم می‌شود که زندگی موسی بن جعفر یا ائمه دیگر ما علیهم السلام چه حقیقتی است که امروز هم همچنان مبهم و ناگفته و ناشناخته است. ائمه علیهم السلام بعد از آنکه احساس کردند، که هدف پیغمبر برآورده نشد، یعنی «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱ انجام نگرفت، بعد از آنکه دیدند که تشکیل یک نظام اسلامی، تشکیل یک دنیای اسلامی آن طوری که پیغمبران خواسته بودند بعد از دوران صدر اول، به کلی فراموش شد؛ جای نبوت و امامت را سلطنت گرفت؛ کسری‌ها و قیصرها و

۱. سوره مبارکه آل عمران / آیه ۱۶۴. «...پاکشان کند و کتاب و حکمتشان بیاموزد.»

قُدرها و اسکندرها و دیگر نامداران ظالم و طاغی تاریخ در لباس جاننشینی و خلافت با نام سلسله بنی امیه و بنی عباس روی کار آمدند و قرآن به آن شکلی که ارباب مُلک و قدرت می خواستند تفسیر شد و ذهن های مردم تحت تأثیر عملکرد خائنانه آن عالمانی که سر در آخور مطامع و محبت های مادی ارباب حکومت و مُلک داشتند، قرار گرفت؛ بعد که اینها را دیدند یک نقشه کلی در زندگی ائمه به وجود آمد.

اینکه می گویم ائمه، یعنی همه ائمه، از امیرالمؤمنین تا امام عسکری علیهم السلام، بنده بارها گفتم زندگی ائمه علیهم السلام را که ۲۵۰ سال طول کشیده، زندگی یک انسان به حساب بیاورید، یک انسان ۲۵۰ ساله؛ از هم جدا نیستند، «كُلُّهُمْ نَوْرٌ وَاحِدٌ». هرکدام از اینها که حرفی زدند، این حرف درحقیقت از زبان آن دیگران هم هست. هرکدام از اینها که کاری انجام دادند، این درحقیقت کار آن دیگران هم هست. یک انسانی است که ۲۵۰ سال گویی عمر کرده است. تمام کارهای ائمه در طول این ۲۵۰ سال کار یک انسان با یک هدف، با یک نیت، و با تاکتیک های مختلف است.

برنامه های مشترک ائمه

ائمه علیهم السلام وقتی که احساس کردند که اسلام رو به غربت افتاد و جامعه اسلامی تشکیل نشد، چند هدف را اهداف اصولی خود قرار دادند؛ یکی تبیین اسلام به شکل درست. اسلام از نظر آن کسانی که در رأس قدرت در طول این سالیان طولانی درازمدت قرار داشتند، یک چیز مزاحم بود. اسلام پیغمبر، اسلام قرآن، اسلام جنگ بدر و حنین، اسلام ضد تجمل پرستی، اسلام ضد تبعیض، اسلام طرف دار مستضعفان، اسلام کوبنده

۱. در کتاب بحار الانوار (علامه محمد باقر مجلسی، متوفی ۱۱۱۰ق)، جلد ۲۵، صفحه ۱، بابی با نام «بُدْوَ اِوَا حِهِمْ وَ اِنْوَارِهِمْ وَ طِبْنَتِهِمْ وَ اَنْهَمُ مِنْ نُوْرِ وَاحِدٍ» وجود دارد که در این باب احادیثی با موضوع نور واحد بودن چهارده معصوم علیهم السلام آمده است.

مستکبران به درد آن کسانی نمی‌خورد که می‌خواستند با ماهیت فرعون‌ی، لباس موسوی بپوشند؛ با ماهیت نمرودی، لباس ابراهیمی بپوشند. مجبور بودند اسلام را تحریف کنند. امکان نداشت که اسلام را از دل مردم، از ذهن مردم یکباره دور کنند، چون مردم مؤمن بودند. مجبور بودند اسلام را از روح و محتوا و ماهیت خودش عوض کنند و خالی کنند. عین همان کاری که شما یادتان هست و شاهد بودید در دوران رژیم گذشته نسبت به مظاهر اسلامی انجام می‌گرفت. در رژیم گذشته با تظاهرات اسلامی مخالفت نمی‌شد، اما با معنای اسلام و با روح اسلام چرا، با جهاد اسلام چرا، با امریبه معروف و نهی از منکر اسلام چرا، با بیان حقایق اسلامی چرا، اما با ظواهر اسلامی که به گاو و گوسفند آنها صدمه‌ای نزنند مخالفت نمی‌شد. این حالت در دوران خلافت‌های اموی و عباسی هم وجود داشت، لذا برای اینکه اسلام را از روح و حقیقت خود خالی کنند، عده‌ای مزدور قلم به مزد و زبان به مزد داشتند. پول می‌دادند، حدیث درست می‌کردند؛ پول می‌دادند، منقبت^۱ برای آنها درست می‌کردند؛ پول می‌دادند، کتاب برای آنها می‌نوشتند. می‌گوید وقتی ولیدبن عبدالملک از دنیا رفت، ما دیدیم کتاب‌های فضل عالم بزرگ - که اسمش را نمی‌آورم - بر حیوانات بار شد، بر استرها بار شد و از خزانه ولیدبن عبدالملک بیرون آمد.^۲ یعنی این کتاب‌نویس، این محدث بزرگ، این عالم معروفی که این همه نام او در کتاب‌های اسلامی وجود دارد، این برای ولیدبن عبدالملک کتاب می‌نوشت. خُب، کتابی که برای ولیدبن عبدالملک نوشته بشود شما توقع دارید در این کتاب چیزی باشد که ولیدبن عبدالملک را ناخوش بیاید؟ خُب ولیدبن عبدالملکی که ظلم می‌کند، شراب

۱. (نق‌ب) هنر و کار نیکو که موجب ستایش شود؛ آنچه مایه فخر و مباهات باشد.

۲. ولیدبن عبدالملک به عنوان ششمین خلیفه اموی در سال‌های ۸۶ تا ۹۶ قمری بر مسند غضب‌شده حکومت نشسته بود. متن این روایت در فصل امام سجاد آمده است. (الطبقات الکبری (محمدبن سعد کاتب واقدی،

متوفی ۲۳۰ق/ ۱۲ج/ ص ۲۹۶)

می خورد، با کفار می سازد، مسلمین را زیر فشار قرار می دهد، بین مردم تبعیض قائل می شود، روی فقرا فشار می آورد، اموال مردم را می گیرد، این چطور اسلامی را می پسندد؟ این درد بزرگ جامعه ما - جامعه اسلامی - در طول قرن های اول بود. ائمه علیهم السلام این را می دیدند، احساس می کردند که میراث ارزشمند پیغمبر - یعنی احکام اسلامی - که باید برای طول تاریخ بماند و انسان ها را در تمام ادوار تاریخ هدایت بکند، دستخوش تحریف شده. یکی از هدف های ائمه که خیلی هم مهم بود، تبیین درست اسلام و تفسیر حقیقی قرآن و افشاگری تحریف ها و تحریف کننده ها بود.

نگاه کنید در کلمات ائمه علیهم السلام می بینید آنچه که گفته شده، در موارد بسیاری ناظر به آن چیزهایی است که به نام اسلام، علما و فقها و محدثین وابسته به دستگاه های حکومت و دربارهای سلطنتی گفته بودند، آنها را رد می کردند و حقایق را بیان می کردند؛ این یک هدف اصلی و بزرگ برای ائمه که تبیین احکام اسلامی بود؛ این یک خب، خود همین کار، یک مأموریت سیاسی دارد؛ یعنی وقتی که ما می دانیم که تحریف، با تحریک دستگاه سلطنت و حرکت انجام می گیرد و قلم به مرزها و مزدورهای علی الظاهر عالم، برای خاطر سلاطین و حکمرانان تحریف می کنند، طبیعی است که اگر کسی علیه آن تحریف ها اقدام بکند، یقیناً کاری برخلاف سیاست آن حکام و سلاطین انجام داده. امروز که در بعضی از کشورهای اسلامی، بعضی از قلم به مرزها و نویسندگان مزدور و عالمان مأجوراً از طرف دستگاه ها، کتاب می نویسند تا ایجاد تفرقه بین مسلمان ها بکنند، یا چهره برادران مسلمان خودشان را زشت نشان بدهند، اگر در این کشورها یک نویسنده آزادمنش پیدا بشود که کتابی بنویسد و درباره وحدت اسلامی و درباره برادری بین جماعات اسلامی در آن قلم فرسایی کند، این کار

سیاسی است درحقیقت؛ ضد دستگاه‌های حاکم است. ائمه یکی از قلم‌های درشت فعالیتشان این بود؛ احکام اسلامی را که بیان می‌کردند معنایش این نبود که احکام اسلامی در آن روز، در جامعه اسلامی گفته نمی‌شد؛ چرا، در هر گوشه و کناری از دنیای اسلام کسانی بودند که قرآن می‌گفتند، حدیث می‌گفتند، از پیغمبر نقل می‌کردند، هزاران حدیث را بعضی از محدثین بلد بودند، مخصوص مکه و مدینه و کوفه و بغداد و اینها هم نبود، در تمام اقطار عالم اسلامی - شما نگاه کنید به تاریخ - در خراسان، فلان جوان دانشمند چندین هزار حدیث مثلاً تدوین می‌کند. در طبرستان، فلان عالم بزرگ چندین هزار حدیث از پیغمبر و از صحابه نقل می‌کند. حدیث وجود داشت، حکم اسلامی بیان می‌شد، آنچه بیان نمی‌شد تفسیر و تبیین درست اسلام در همه شئون و امور جامعه اسلامی بود که ائمه علیهم‌السلام می‌خواستند جلوی این را بگیرند؛ این یک کار، که از کارهای مهم ائمه است [بود].

کار مهم دیگر، تبیین مسئله امامت بود. امامت یعنی زمامداری جامعه اسلامی. مسئله عمده‌ای که برای مسلمان‌ها آن روز روشن نبود و حلال و حرام از لحاظ تئوری دچار تحریف شده بود، مسئله امامت بود؛ امامت جامعه اسلامی با چه کسی است؟ کار به جایی رسیده بود که کسانی که به اغلب احکام اسلامی عمل نمی‌کردند و بیشتر محرمات را علناً انجام می‌دادند، ادعا می‌کردند جانشین پیغمبرند و می‌نشستند در مسند پیغمبر و خجالت هم نمی‌کشیدند! یعنی این‌طور هم نبود که مردم ندانند، مردم می‌دیدند که یکی به نام خلیفه، مست و لایعقل به محل نماز جمعه می‌آید و پیش نماز مردم می‌شود و به او هم اقتدا می‌کردند. مردم می‌دانستند که یزیدین معاویه دچار بیماری‌های بزرگ اخلاقی و عامل به گناهان بزرگ است، درعین حال وقتی به

آنها گفته می‌شد که علیه یزید قیام کنید، می‌گفتند ما با یزید بیعت کردیم، نمی‌شود قیام کنیم. مسئلهٔ امامت برای مردم روشن نبود. مردم خیال می‌کردند که امام مسلمین و حاکم جامعهٔ اسلامی می‌تواند با این گناهان، با این خلاف‌ها، با این ظلم‌ها، با این اعمالی که برخلاف صریح قرآن و اسلام هست آمیخته و آلوده باشد، برای مردم مسئلهٔ مهمی نبود. این یک مشکل بزرگی بود که با توجه به اهمیت مسئلهٔ حکومت در یک جامعه و تأثیر حاکم بر جهت‌گیری جامعه، این بزرگ‌ترین خطر برای عالم اسلام بود.

لذا ائمه علیهم‌السلام لازم می‌دانستند دو چیز را به مردم بگویند؛ یکی اینکه بگویند امام دارای این شرایط است، حاکم اسلامی دارای این خصوصیات است؛ این عصمت، این تقوا، این علم، این معنویت، این رفتار با مردم، این عمل در مقابل خدا؛ خصوصیات امام - یعنی حاکم اسلامی - را برای مردم بیان کنند، این یک؛ و دوم مشخص کنند که آن کسی که دارای این خصوصیات است امروز چه کسی است؛ که معرفی می‌کردند و خودشان را بیان می‌کردند؛ این هم یک کار بزرگ ائمه و می‌بینید که این یکی از مهم‌ترین کارهای سیاسی و تبلیغات و تعلیمات سیاسی است.

اگر ائمه علیهم‌السلام غیر از این دوتا کاری که گفتم هیچ کاری نکردند، کافی بود که ما بگوییم زندگی ائمه از اول تا به آخر یک زندگی سیاسی است. آنجایی که تفسیر هم می‌گویند، بیان معارف اسلامی را هم می‌کنند، درحقیقت یک عمل سیاسی انجام می‌دادند. آنجایی هم که دربارهٔ خصوصیات امام حرف می‌زنند باز یک عمل سیاسی دارند انجام می‌دهند. یعنی ائمه تعلیماتشان اگر در همین دو خصوصیت، دو عنوان و دو موضوعی که گفتم خلاصه هم می‌شد، باز ائمه زندگی‌شان یک زندگی سیاسی بود، اما به این هم اکتفا نمی‌کردند. علاوه بر همهٔ اینها، ائمه علیهم‌السلام حداقل از دوران امام حسن مجتبی به بعد یک حرکت زیرزمینی همه‌جانبهٔ سیاسی و انقلابی

را به قصد قبضه کردن حکومت، شروع کرده بودند. هیچ شکی باقی نمی ماند برای کاوشگر زندگی ائمه که ائمه علیهم السلام این حرکت را داشتند. آنکه من عرض می کنم ناشناخته است، این نکته قضیه است که متأسفانه در کتاب هایی که در زندگی ائمه نوشته شده، درباره زندگی امام صادق، در زندگی موسی بن جعفر، در زندگی بسیاری از ائمه دیگر این نکته معرفی نشده است.

اینکه ائمه علیهم السلام یک حرکت سیاسی تشکیلاتی وسیع و گسترده را انجام می دادند، با اینکه این همه شواهد وجود دارد، این ناگفته مانده و ذکر نشده و این مشکل عمده فهم زندگی ائمه علیهم السلام است. حقیقت این است که ائمه این کار را شروع کردند. البته شواهد خیلی زیادی هست.

.. پس این را به طور خلاصه همه برادران و خواهران بدانند که ائمه علیهم السلام، همه شان به مجرد اینکه بار امانت را تحویل می گرفتند، یکی از کارهایی که شروع می کردند یک مبارزه سیاسی بود، یک تلاش سیاسی بود برای گرفتن حکومت. این تلاش سیاسی مثل همه تلاش هایی است که آن کتاب ها می خواهند یک نظامی را تشکیل بدهند، انجام می دهند و این کار را ائمه علیهم السلام هم می کردند. ۱۳۶۴/۱/۲۳

تمام این نزاعی که شما در طول دوران زندگی ائمه علیهم السلام بین آنها و دستگاه های ظلم و جور مشاهده می کنید بر سر همین قضیه است. آنهایی که با ائمه ما مخالفت می کردند، آنها را مسموم می کردند، مقتول می کردند، زندان می انداختند، محاصره می کردند، دعوایشان بر سر داعیه حکومت ائمه علیهم السلام بود. اگر ائمه داعیه حکومت نداشتند، ولو علوم اولین و آخرین را هم به خودشان نسبت می دادند، اگر بحث قدرت سیاسی نبود، داعیه قدرت سیاسی نبود، هیچ گونه تعرضی نسبت به آنها انجام نمی گرفت، لاقلاً به این شدت انجام نمی گرفت؛ اصلاً مسئله این است.

لذا شما می‌بینید در بین دعوت‌ها و تبلیغات ائمه علیهم‌السلام روی کلمهٔ امامت و مسئلهٔ امامت حساسیت بسیار بالایی است، یعنی وقتی که امام صادق هم می‌خواهد ادعای حاکمیت اسلامی و قدرت سیاسی بکند می‌گوید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْإِمَامَ» می‌گوید ای مردم! - در اجتماع مردم در عرفات، می‌ایستد در میان مردم، می‌گوید - «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْإِمَامَ» امام جامعه، پیشوای جامعه، رهبر جامعه، حاکم بر جامعه، رسول خدا بود، «ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ» تا می‌رسد به خودش. یعنی تمام بحث ائمه با مخالفینشان و بحث اصحاب ائمه، در مبارزاتشان همین مسئلهٔ حکومت و حاکمیت و ولایت مطلقه و عامهٔ بر مسلمین و قدرت سیاسی بود، بر سر مقامات معنوی، آنها با ائمه دعوایی نداشتند.

خیلی از اوقات اتفاق می‌افتاد که کسانی در جامعه - در جامعهٔ زمان خلفا - اهل زهد بودند و اهل علم بودند و معروف به تفسیر و به علم و به این چیزها، خلفا هم با آنها نه فقط معارضه‌ای نمی‌کردند بلکه حتی مخلص آنها بودند، اظهار ارادت نسبت به آنها می‌کردند، پیش آنها می‌رفتند، از آنها مصیحت می‌خواستند؛ چرا؟ چون آنها در مقابل خلفا داعیهٔ سیاسی نداشتند؛ و الا امثال حسن بصری و ابن شُبْرَمَه یا عمرو بن عبید این بزرگان از علمایی که مورد توجه و قبول خلفا بودند اینها کسانی بودند که ادعای علم و ادعای زهد و ادعای معنویت و ادعای تفسیر و ادعای علوم پیغمبر و همهٔ این ادعاها را اینها هم داشتند، اما نسبت به آنها هیچ‌گونه از طرف خلفا تعرضی نبود؛ چرا؟ چون داعیهٔ قدرت سیاسی وجود نداشت؛ دعوی ائمه علیهم‌السلام با خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس بر سر همین مسئلهٔ امامت و ولایت یعنی همین معنایی از امامت که ما امروز آن را به‌کار می‌بریم بود. ۱۳۶۶/۱۱/۲۰

۱. الکافی (محمد بن یعقوب کلینی، متوفی ۳۲۹ق) / کتاب الحج / باب الوقوف بعرفة و حد الموقف / حدیث ۱۰